

به نام آن که جان را فکرت آموخت



مجلس شورای اسلامی  
دنیای اقتصاد

علوم سیاسی

- سرشناسه: گودمن، دیوید اس. جی.  
**Goodman, David S. G.**  
 عنوان و نام پدیدآور: چین: مرد کوچک با گام‌های بزرگ / دیوید گودمن؛ ترجمه سجاد امیری.  
 مشخصات نشر: تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.  
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.  
 فروست: پیشگامان نوسازی آسیا؛ ۴.  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۴-۱  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: a. **Deng Xiaoping and the Chinese revolution : a political biography, 1994**  
 موضوع: دنګ، شیاء پینگ، ۱۹۰۴ - ۱۹۹۷ م. -- سرگذشتنامه  
 موضوع: **Deng, Xiaoping**  
 موضوع: روسای دولت -- چین -- سرگذشتنامه  
 موضوع: **Heads of state-- China-- Biography**  
 شناسه افزوده: امیری، سجاد، ۱۳۶۲ - مترجم  
 رده بندی کنگره: DS۷۷۸ / د۹ گ۹ ۱۳۹۶  
 رده بندی دیویی: ۹۵۱ / ۰۵۸۰۹۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۵۳۳۵

پیشگامان نوسازی آسیا - ۴

# چین: مرد کوچک با گام‌های بزرگ

دیوید گودمن

ترجمه سجاد امیری



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد  
پیشگامان نوسازی آسیا-۴

چین: مرد کوچک با گام‌های بزرگ

نویسنده:

دیوید گودمن

مترجم:

سجاد امیری

ویراستار:

جواد قربانی آتانی

مدیر هنری:

حسن کریم‌زاده

مدیر تولید فنی:

انوشه صادقی‌آزاد

آماده‌سازی جلد:

؟؟؟؟؟؟؟؟

صفحه آرا:

مریم فتاحی

ناظر فنی:

علی سجودی

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۴-۱

شمارگان:

۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۶

لیتوگرافی:

نقره‌آبی

چاپ و صحافی:

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

۷	درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا
۱۳	مقدمه
۲۳	فصل ۱/ خدمت نظامی
۴۵	فصل ۲/ امور حزب و رهبری آن
۷۱	فصل ۳/ بازسازی و مائو
۹۵	فصل ۴/ مدرن سازی و مناقشه
۱۱۷	فصل ۵/ بنیان های اصلاحات
۱۳۷	فصل ۶/ واکنش، اصلاح مجدد و بازنشستگی



## درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا

پس از جنگ جهانی دوم با تضعیف نظام‌های مستقر، کمونیسم کشورها را یکی پس از دیگری یا به کل می‌بلعید یا به نوعی درگیر خود می‌کرد؛ چه آنجا که دچار جنگ‌های چریکی می‌شد، و چه آنجا که کمونیست‌ها با روش‌های دموکراتیک قدرت را نشانه کرده بودند. هنوز جنگ پایان نیافته بود که غرب از پیشروی کمونیستی به هراس افتاد و پس از پایان آن، این اپیدمی ایدئولوژیک به کابوسی برای جهان لیبرال-دموکرات تبدیل شد. نتیجه این حساسیت فزاینده در دو مسیر کاملاً محسوس بود: اول، در عرصه سیاست خارجی و کمک به کشورهای جنگ‌زده یا عقب‌مانده جهت پیشگیری از گسترش تمایلات کمونیستی یا دخالت مستقیم در برخی از کشورها. و دوم، در عرصه دانشگاهی و شکل‌گیری رشته‌مطالعات توسعه. گرچه مطالعات توسعه در ظاهر رشته دانشگاهی نوظهوری همچون سایر رشته‌ها یا گرایش‌های علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما به واقع از دل آن باید پژوهش‌هایی جهت شناخت جوامع عقب‌مانده و راهبردهایی برای هدایت سیاست خارجی و کمک‌ها بیرون می‌آمد. چنانکه یکی از پیشگامان و شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران مطالعات توسعه، یعنی والت روستو، در مقام مشاور ارشد، به دولت ایالات متحده دعوت شد تا هم‌قطارانش نیز پس از او راه کاخ سفید را بیاموزند. چنین بود که مطالعات توسعه سریعاً از مرحله توصیفی صرف خارج شده و به مرحله تجویز رسید. در مقابل، نوما رکسیست‌هایی همچون پل باران و سمیر امین نیز بودند که به انتقاد سخت از مکتب نوسازی پرداختند تا خط

فکری‌شان در مکتب وابستگی جریان یابد؛ مکتبی که نقدها و تجویزهایشان در تکامل نظریه‌های مکتب نوسازی بسیار مفید واقع شد.

در مکتب توسعه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی را سستی باقی ماندن جامعه می‌دانستند و از ضرورت تغییر می‌گفتند. تغییری که خود در پی صنعتی‌سازی و آزادسازی اقتصاد می‌آمد و ریخت اجتماعی و سپس سیاسی کشور را دگرگون می‌کرد. اما پیروان مکتب وابستگی ایده بنیادین مارکسیسم یعنی روابط تولید را به سطح بین‌المللی کشاندند و از وابستگی عمیق کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز می‌گفتند و اینکه صرفاً استعمار به استثمار تغییر شکل داده و تا زمانی که وضع چنین است، انتظار تغییری در فلاکت جهان سوم نمی‌توان داشت. آنها در عوض آزادسازی و صنعتی‌سازی توسط سرمایه‌داری کمپرادور در راستای نیازها و منافع جهان اول، از وضع تعرفه و حمایت از صنایع داخلی و صنعتی‌سازی ملی در جهت جایگزینی واردات حمایت می‌کردند. در پی این حجم‌های سنگین بود که توسعه‌ای‌ها به بازنگری در نگره‌هایشان پرداخته و ایده صنعتی‌سازی صادرات‌محور را مطرح کردند. به لحاظ سیاسی نیز، با الگو قرار دادن دولت‌های مطلقه قرن نوزدهمی اروپا، تجویزها عمدتاً حول دولت‌های اقتدارگرای نوساز و گاه تأیید دخالت نظامیان به‌عنوان تنها نیروی مقتدر و منسجم در کشورهای عقب‌مانده که توان مقابله با واپس‌گرایان را دارد، می‌گشت. از این منظر با توسعه اقتصادی، راه بر توسعه سیاسی نیز گشوده می‌شد.

و البته این نسخه‌ها در خلا پیچیده نمی‌شد و کم‌وبیش در کشورهای مختلف به‌کار می‌رفت. کشورهایی همچون مکزیک، برزیل، آرژانتین و برخی دیگر از همسایگان‌شان، پیش از باقی کشورها نسخه تولید با هدف جایگزینی واردات را در پیش گرفتند. آنها که جهت تأمین سرمایه اولیه روی به استقراض سنگین خارجی آورده بودند، به‌رغم پیشرفت‌های محسوس در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰، با اشباع بازار داخلی و ایجاد بحران‌های مالی جهانی، تا دهه ۱۹۸۰ به ورطه ورشکستگی افتادند. البته در این بین انقلابیون مارکسیستی چون فیدل کاسترو و مائو تسه‌تونگ نیز ایده‌هایی محیرالعقول برای زدودن اتکای به خارج به‌کار بستند. طرح تبدیل شدن کوبا به بزرگ‌ترین صادرکننده شکر



با توسعه دیوانه‌وار مزارع نی‌شکر، و طرح تبدیل کردن چین به بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان با ساخت کوره‌های ذوب آهن در حیات خلوت خانه‌های روستایی، هر دو کشور را به سمت قحطی و البته در یوزگی از شوروی کشاند. حیرت‌انگیزترین و دردناک‌ترین تجربه از این دست نیز سهم مردم کامبوج بود که با طرح احمقانه شهرزدایی پل پوت و بازگشت به زمین و زراعت، یک‌سوم از هم‌وطنانشان را در کام مرگ دیدند.

همین تجربه‌ها بود که باعث عبرت عاقل‌تران شد تا درک کنند که در جهانی که با پیشرفت‌های پزشکی در حال انباشته شدن از انسان‌ها است، لازمه عبور از اندیشیدن به پر کردن شکم صرف و رسیدن به رفاه، زیست جهانی است. بنابراین از خیر تولید هر چیزی، از سوزن گرفته تا سفینه فضایی، گذشتند و اصل را بر پذیرش مزیت نسبی نهادند. این کشورها، با برنامه‌ریزی‌های کوتاه و میان‌مدت، هدف خود را بر توسعه صنایع منطبق با توانشان و با ظرفیت صادرات حداکثری قرار دادند و درهای اقتصادشان را به روی جهان گشودند. پیشگامان این رویکرد که موفق به عبور سریع و حیرت‌انگیز از وضعیت جهان سومی به توسعه‌یافتگی و رفاه عمومی شدند، چهار ببر آسیایی بودند: کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ.

پژوهش‌های بسیاری در مورد عوامل موفقیت این کشورها انجام گرفته است تا به این پاسخ برسند که چرا آنها توانستند و اما بسیاری دیگر نه؛ از جمله عواملی که بسیار بر روی آنها دست گذاشته شده، مذهب غیرمعارض با مدرنیزاسیون، فرهنگ سخت‌کوشی و پذیرای نوآوری، جامعه پویا و متساهل، برنامه‌ریزی مناسب، تربیت و بهره‌گیری از نخبگان و مدیران شایسته، نهادسازی فراگیر، و البته روابط مناسب با غرب بوده است. به‌ویژه بر عامل فرهنگی تاکید بسیار شده است، زیرا سه کشور کره جنوبی، هنگ‌کنگ و تایوان مستقیماً در حوزه تمدنی چین قرار دارند و اکثریت جمعیت سنگاپور نیز چینی تبار هستند.

قطعاً تمام عوامل یادشده در وضعیت کنونی این کشورها موثر بوده، اما در کتاب حاضر نقطه تمرکز بر عامل رهبری است. دو دلیل اساسی برای اینکه چرا باید بیش از هر چیزی بر این عامل متمرکز شد، عبارتند از: اول، تمام

این کشورها الگویی نسبتاً مشابه از کشورداری را در دوران گذار خود تجربه کرده‌اند که می‌توان گفت نزدیک‌ترین نمونه‌ها به اقتدارگرایی بوروکراتیک بوده است. یعنی در این دوران یک فرد در راس هرم قدرت، با ایجاد نظام دیوانسالاری مقتدر به‌عنوان دستگاه عمده نوساز، سکان اداره کشور را تمام مراحل مدرنیزاسیون در دست داشته است. دلیل دوم را می‌توان از دل قیاسی میان دو کره شمالی و جنوبی دریافت. پارک چونگ‌هی در ۱۹۶۳ در شرایطی زمام قدرت را در کره جنوبی در دست گرفت که همسایه شمالی تحت دیکتاتوری به‌اصلاح پرولتاریایی کیم جونگ ایل از همه لحاظ از جنوب پیشرفته‌تر و قدرتمندتر بود. اما هنگامی که ژنرال پارک در ۱۹۷۹ به قتل رسید، وضع چنان عکس شده بود که کره جنوبی با گام‌هایی بلند رو به سوی صنعتی شدن کامل پیش می‌رفت و شهروندان کره شمالی بدون کمک‌های مالی و غذایی چین و شوروی از گرسنگی می‌مردند. این در شرایطی بود که در دو سوی مدار ۳۸ درجه، مردمی با تاریخ، فرهنگ، سنت و زبانی یکسان زندگی می‌کنند و البته در شمال این مدار منابع زیرزمینی بیشتری وجود دارد و کشت‌زارها وسیع‌تر و حاصل‌خیزترند.

با توجه به این استدلال، و نگاه داشتن این نکته در ذهن که تمام این کشورها با بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگران کامیاب شدند، مجموعه حاضر در دست تدوین قرار گرفت تا الگوی رهبری این کشورها را برای مخاطب پارسی‌زبان بازنمایاند. از میان چهار ببر آسیایی (هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور)، هنگ‌کنگ هیچ‌گاه کشوری مستقل نبوده است، از این رو به جای آن به سراغ چین رفتیم. و از آنجا که مالزی نیز توانست خود را به‌سرعت به این کشورها نزدیک کند و وضعیتی ممتاز در میان همسایگانش بیابد، این کشور را نیز به این جمع افزودیم. سپس پنج کتاب معتبر درباره زندگی سیاسی رهبران این کشورها انتخاب شد تا ترجمه و تلخیص شوند. مهم‌ترین شاخص در انتخاب این کتاب‌ها، پرداختن مولفانشان به هر دو سویه منفی و مثبت رهبری این پنج تن بوده تا زشت و زیبایی زمامداری آنها همزمان در معرض قضاوت خواننده قرار گیرد. و ترتیب بخش‌ها نیز با توجه به زمان آغاز زمامداری آنهاست.

در بین این پنج کشور، رهبری سنگاپور وضعیت متفاوتی داشته است. از همان ابتدای تاسیس حزب اقدام خلق توسط لی کوان یو، وی در چارچوبی حزبی عمل کرد. از سوی دیگر وضعیت ارتباط این حزب با حکومت متفاوت با چهار کشور دیگر بوده است. در مقایسه با چین و تایوان، در دو کشور اخیر، دولت و حکومت به ترتیب تحت سیطره حزب کمونیست و کومین تانگ بوده و به نوعی می توان گفت که در نظام تک حزبی حاکم در این دو، حزب معادل با دولت بود و رهبر حزب، رئیس کشور نیز محسوب می شد (که در چین همچنان چنین است). در کره جنوبی، گرچه پارک چونگ هی نظام چند حزبی را از میان نبرد، اما برای آنکه بتواند زمام تمام ارکان نظام را در دست گیرد، حزبی گعده مانند و آکنده از حامیانش تاسیس کرد که اساسا با وجود خود او معنا می یافت و پس از او از هم پاشید. و ماهاتیر محمد نیز به حزب تنها نگاهی ابزاری داشت و جای آنکه از ظرفیت های حزبی جهت تولید و پرورش نسل جدید نخبگان بهره ببرد، هر کسی را که رقیبی برای خود می پنداشت، تصفیه می کرد. اما حزب اقدام خلق در نظامی چند حزبی، در فضایی اغلب دموکراتیک، پیش از استقلال سنگاپور زمام حکومت را در دست گرفت، کشور را در هنگامه استقلال رهبری کرد و پس از آن همواره تاکنون با رای مردم بر مسند قدرت بوده است. در این حزب نسل بعدی نخبگان سنگاپور تربیت شدند و کوان یو همواره هم حزبی های جوان تر را در امور مشارکت می داد و نهایتا به میل خود کنار رفت تا زمام امور را به آنها بسپرد.

وجه مشترک هر پنج رهبر نیز در این بود که به جای اصرار بر حرکت روی ریل ایدئولوژی، عمل گرایی پیشه کردند و نخبگان علمی و ابزاری را فارغ از دیدگاهشان بر راس امور نشانند. البته انتقادات به آنها نیز کم نبوده است که از جمله مهمترین آنها انتقاد به اقتدار گرایی، وضعیت حقوق بشر و آزادی های اساسی، فساد و پنهان کاری بوده است. هر پنج رهبر که زمانی علیه محافظه کاران و اقتدار گرایان به پا خاسته بودند، آنگاه که خود در جایگاهشان تثبیت شدند، به نوعی در پوستین محافظه کاری و اقتدار گرایی خزیدند؛ ژنرال پارک عرصه را بر احزاب، روشنفکران و رسانه های مستقل تنگ کرد، کوان یو با مهندسی انتخابات رقابت آزاد را به سخره گرفت، چیانگ چینگ کو در برابر

پیران کومین‌تانگ که مخالف اصلاحات بودند کوتاه آمد، ماهاتیر به فساد، تبارگماری و تخریب رقبا متهم شد، و دنگ شیائوپینگ با تایید حادثه تیان‌آنمن و ایستادگی در برابر موج دموکراسی‌خواهی، حسن‌شهرتش را چرک کرد. با وجود تمام این انتقادات دیگرانی نیز هستند که با حمایت از عملکرد ایشان معتقدند که برای عبور از جامعه سنتی، ابتدا باید با شهروندان مشق دموکراسی کرد، در غیراین صورت نیروهای واپس‌گرا یا دیکتاتورمآب از دموکراسی بر علیه دموکراسی بهره برده و قدرت را قبضه خواهند کرد. به علاوه در زمانه‌ای که نیاز به سرعت زیاد است تا بتوان به طلایه‌داران نزدیک شد، اختلاف سلیقه کنترل‌نشده و فرایندهای وقت‌گیر دموکراتیک، تنها سنگ‌اندازی می‌کند و فرصت‌ها را هدر می‌دهد. در چنین شرایطی نیاز به تصمیم‌گیری عاجل، و البته صحیح، است تا بتوان کاروان کشور را از پیچ‌وخم‌های دشوار با حداکثر سرعت عبور داد.

قضاوت اینکه کدام‌یک از این دو نگاه درست است و به این رهبران باید به چشم قهرمانان ملی یا مجرمانی شایسته محاکمه نگریست را شاید بهتر باشد به تاریخ واگذار کنیم. اما به قول ماکیاولی که می‌گوید شهریاران برای کامیابی، به هر دوی بخت و فضیلت توامان نیاز دارند، مسلم است که اینان هر دو را داشته‌اند. شاید همین فضیلت، که بهره‌اش را امروز نزدیک به یک‌ونیم میلیارد انسان می‌برند، باعث تیرئه‌شان در تاریخ شده و آن وجهه منفی رفته‌رفته رنگ ببازد.

جواد قربانی آتانی

ویراستار مجموعه پیشگامان توسعه آسیا

برخلاف بسیاری از رهبران حزب کمونیست چین، سال‌های جوانی دنگ شیائوپینگ با مسافرت سپری شد. او با هدف کار و تحصیلات سیچوان<sup>۱</sup> را به مقصد فرانسه ترک کرد و پیش از آنکه به چین بازگردد و در فعالیت‌های جریان اصلی حزب کمونیست چین شرکت کند به مسکو رفت. این سال‌ها هم برای دنگ و هم برای حزب کمونیست چین ایام بی‌ثبات و متزلزلی بود. دو مورد از پیوندهای دوستی و معاشرت‌هایی که در آن زمان ایجاد کرد، نه تنها در همان دوران، بلکه بعدها و پس از طی مدارج ترقی در حیطه کاری‌اش، اهمیت خود را نشان دادند. در اوایل دهه ۱۹۲۰ در فرانسه و یک‌بار دیگر در چین و همچنین در چندین مورد در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۰ با چوان‌لای کار کرد؛ در اوایل دهه ۱۹۳۰ در سوویت جیانگشی<sup>۲</sup> ابتدا پیوند نزدیکی با مائو تسه‌تونگ برقرار کرد. در همین مقطع و پیش از سال ۱۹۳۷، زندگی کاری دنگ چه از لحاظ سیاسی و چه فردی وضعیت چندان مساعدی نداشت. او در ۱۹۳۱ بابت شیوه مدیریت ارتش سرخ هفتم مورد انتقاد قرار گرفت و در ۱۹۳۳ توسط حزب متبوعش تنبیه و تنزل رتبه داده شد.

دنگ شیائوپینگ که بعدها به علت جثه کوچکش (بلندای قامت او ۱/۵۲

1- Sichuan

2- Jiangxi Soviet:

سوویت جیانگشی فوجیان که معمولاً سوویت جیانگشی خوانده می‌شود بزرگ‌ترین بخش قلمرو اتحاد جماهیر چین (Chinese Soviet Republic) بود که دولتی خودخوانده و به رسمیت شناخته نشده بود که در ۱۹۳۱ توسط مائو تسه‌تونگ و چو ته رهبران انقلابی کمونیست چین تأسیس شد. م.

متر بود) معروف به توپ کوچک<sup>۱</sup> شد، با نام دنگ شیانگ‌شنگ<sup>۲</sup> در ۲۲ آگوست ۱۹۰۴ در استان سیچوان واقع در غرب چین به دنیا آمد. دنگ نیز مانند بسیاری از انقلابی‌ها نام مستعاری برای خود برگزید - در ۱۹۲۷ و زمانی که جنگ بین حزب کمونیست چین و ناسیونالیست‌ها در گرفت. بعدها در ۱۹۲۹، هنگامی که به‌عنوان سازمان‌دهنده سیاسی به استان گوانگشی<sup>۳</sup> رفت، هر چند به‌طور موقت، اما باز هم با تغییری دیگر، نام دنگ بین<sup>۴</sup> را بر خود نهاد. دنگ شیائوپیینگ در ۱۹۰۹ و در پنج سالگی به رسم آن روزها با ثبت نام شدن در یک پیش‌دبستانی خصوصی در مسیر خدمت به نظام پادشاهی گام نهاد تا آموزش کنفوسیانیسم کلاسیک<sup>۵</sup> ببیند. اما با فروپاشی نظام پادشاهی و پیروزی انقلابی که در ۱۹۱۱ سلسله کینگ<sup>۶</sup> را سرنگون کرد، ادامه تربیت در این مکتب آموزشی منطقی نبود. دنگ در مدرسه ابتدایی با نظام آموزشی مدرن ثبت نام شد و بعداً از دبیرستانی در گوانگان<sup>۷</sup> فارغ‌التحصیل شد. سپس برای ادامه تحصیلات ابتدا به چونگ‌کینگ<sup>۸</sup> و بعد به فرانسه رفت. انگیزه این عمل از سوی پدرش حاصل شد که در آن زمان در چونگ‌کینگ بود و دنگ و برادر خودش (عموی دنگ) و یکی دیگر از بستگان را تشویق کرد تا به این شهر آمده تا در دبیرستانی ادامه تحصیل دهند که مخصوص جوانان چینی مایل به ادامه تحصیل در فرانسه بود. در ۱۹۲۰، ۹۰ تن از دانش‌آموزان در کلاس دنگ از طریق آزمونی رقابتی جهت رفتن به فرانسه گزینش شدند. دنگ و عمویش هر دو در این آزمون موفق شدند.

هرچند دنگ پنج سال از عمر خود یعنی از دسامبر ۱۹۲۰ تا ژانویه ۱۹۲۶ -از ۱۶ تا ۲۰ سالگی- را در فرانسه گذراند، اما شواهد نشان می‌دهد که او دست‌کم از لحاظ سیاسی شیفته فرانسه نشد. با این حال در برخی امور سلیقه‌ای غربی پیدا کرد. برای نمونه علاقه‌اش به فوتبال و غذاهای فرانسوی به این روزها بازمی‌گردد. توضیحات دنگ به یانگ شانگ‌کون<sup>۹</sup> ظاهراً نشان

1- Little Cannon

2- Deng Xiansheng

3- Guangxi

4- Deng Bin

5- Confucian classics

6- Qing dynasty

7- Guangan

8- Chongqing

9- Yang Shangkun:

یکی از مقامات قدرتمند تحت رهبری دنگ و رییس‌جمهور جمهوری خلق چین بین سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۸۸ م.

می‌دهد که زندگی در فرانسه برای دنگ و در حقیقت دیگر چینی‌هایی که هم کار می‌کردند و هم درس می‌خواندند ساده نبود. فرانسه در دهه ۱۹۲۰ بحرانی اقتصادی را پشت سر می‌گذاشت و یافتن کار دشوار بود. در هر حال، دنگ توانست در سه سال آخر حضورش در فرانسه در کارخانه رنو مشغول به کار شود. او به همراه دیگر کارگران پرشمار خارجی در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کردند و بسیاری از آنها به دلایل سیاسی و به همان اندازه عوامل اجتماعی وارد فعالیت‌های جنبش نوپای کمونیست شدند.

از گزارشات پلیس چنین بر می‌آید که دنگ پنج سال اول حضورش را در فرانسه به‌طور گسترده‌ای به مسافرت و نقل مکان برای یافتن کار گذرانده است. او سرانجام از محله مهاجران چینی در لگرن کلمپ<sup>۱</sup> در حومه جنوب غربی پاریس سر درآورد و در کارخانه‌ای مشغول به کار شد. دقیقاً در همین زمان و مکان بود که چون‌ان‌لای و سه فعال سیاسی مهاجر دیگر چینی در حال تاسیس جامعه جوانان سوسیالیست چین -پیش‌درآمد و پیشگام حزب کمونیست چین در فرانسه- بودند، هرچند هیچ مدرک دست‌اولی در دست نیست که دنگ را در همان ابتدا وارد محفل خود کرده باشند.

منطقی است که تصور کنیم مسافرت‌های دنگ درون فرانسه دارای انگیزه‌های سیاسی بوده است. در ۱۹۳۶ دنگ گفته بود که او از حزب کمونیست فرانسه به حزب کمونیست چین جذب شده است.<sup>۲</sup> صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این مسئله، توانایی‌های سازمانی دنگ خیلی زود خود را نشان داد. یکی از همقطارانش به خاطر می‌آورد که چگونه هنگامی که برای اولین بار از چین وارد فرانسه شده و به ماریسی رسیدند، دنگ مسئولیت سازمان‌دهی و پیاده کردن و تخلیه دانش‌آموزان سیچوانی را بر عهده گرفت، در حالی که دیگر دانش‌آموزان تازه‌وارد مبهوت این بودند که پس از آن چه چیزی در انتظار آنهاست. این مهارت‌های سازمانی خیلی زود در فعالیت‌های سیاسی به کار گرفته شدند. دنگ در سال ۱۹۲۲ به شاخه اروپایی جامعه جوانان سوسیالیست چین پیوست که توسط چینی‌های رادیکال حاضر در

1- La Garenne Colombes

2- Edgar Snow, *Red Star Over China* (2nd edition), London, Gollancz, 1968, p. 499.